

شاه میبازرد

نیز از توده‌های مردم سرایای رژیم محمدرضاشاه را میباززند. مثال او مثال سرباز مهاجری است که در جنگی نا-آشنا گیر کرده باشد. در پشت هر درختی که در زیر همتای و درینا هر تپه‌ای در انتظار دشمنی است. هرگز که از زیر خنجر بی افتد او را جای میبچاند. هر برنده‌ای در نظرس گلوه‌ای است. هر مادی در گوشه فریاد انقلاب است. دیوانه وار به هر سو شلیک میکند و از صدای شلیک خود به وحشت بی افتد. بدلداری خووسخن میگوید ولی باورش نمیشود.

این دهقانی که کوله باری بردوش، از دامنه تپه بالا میروند از کجا که رابط پارتیزان‌ها نیست؟ بگیردیش.

این کارگری که در نظرها کارخانه از کمی دستمزد صحبت کرد از کجا که توفانی نیست؟ بزیندیش.

این دانشگاهی که نمیره "مرده باد انقلاب سفید" میکند... ببیندیش.

این نویسنده‌ای که بصورت ناله خلق درآمده است... بشکندیش... و سرش را.

این دوفتری که در وقت بخیابان آمده اند از کجا که داخل توطئه نیستند؟ بآتش بکشیدشان.

و آنکه شاه وقاحت شعار ایران برای اینکه افکاری را در خارج از ایران بفریبد - و شاید هم برای اینکه خود را لداری داده باشد - مدعی است که دشمنان او مدد و انگشت شماری پیش نیستند و از پنج درصد مردم تجاوز نمیکنند! ده ها هزار سرباز و ژاندارم و پلیس و امنیت جی برای اینکه تاج و تخت محمدرضاشاه را پاس بدارند در سراسر ایران برانگیزداند. ولی باز محمدرضاشاه آرام نمیگردد و لشکرکاران، ویژه حفاظت کاخ‌ها خود ترتیب میدهد. دویاری از سربزه بدو رسیده آید میکند، باز هم خاطرس جمع نیست. سگ محافظ نگهبان دارد و انواع هفت تیرهای مسلح دم دست، در کوی میز، زیر بالش، و کسار تخت میگذارد. فرودگاه هوایی خاص در نزدیک سعدآباد درست میکند. هلیکوپتر دارد. در یک کلمه - بگفته و وسائل فرسار مجهز است. آخر او سابقه فرسار دارد و از ۲۴ مردان ۱۳۳۲ تجربه گرفته است. در هیچ جا حتی در سالن های احزاب دست زورده، امنیت جرات ندارد بدون محافظ حاضر شود. در دانشگاه از هر ده نفری که بنام دانشجوی حضور آورده میشوند پنج نفر از خارج و پلیس مخفی هستند که آنها را از روی سن و همیگ و نگاه و رست باسانی میتوان شناخت، حتی در دست اسکی هم از محافظ خود در وقت دروژتر نمیرود.

توس شاه از مردم یکی از دلالت آشکار خیانته است. اگر "اصلاحات ارضی" شاه حقیقی داشت لازم نبود که علاوه بر سر و اندام اینهمه "سپاه" از سپاه دانش گرفته تا سپاه دین بر سر دهقانان بفرستد، اینهمه بخشنامه های غلاظ و شداد بر علیه هرگونه جنبش دهقانی صادر کنند. اگر طبقه کارگر در رفو و خشم بر سر نمیرد لازم نبود که از اتحادیه های کارگری به چند تابلو دولتی قناعت شود. اگر از طغیان روشنفکران نمیرسیدند لازم نبود که حق نفس کشیدن را از آنها بگیرند.

شاه احزاب درباری ساخته و بوسط معرکه انداخته است ولی جرات ندارد که در کترین بحث جدی را با آنها اجازه دهد و یکی از آنها نقش واقعی اپوزیسیون - اپوزیسیون در دایره رژیم سلطنتی - را واگذارد. حتی هنوز جرات ندارد بر روی زبون نیست های حزب توده ایران که مثنی او را بطور کلی مثبت ارزیابی میکنند. راه مسالمت آمیز را برگزیده اند، با هرگونه نهضت انقلابی مبارزه ای مزورانه بر میخیزند، چشم و گوش به روزیونست های شوروی دارند و میتوان از طریق شوروی هم زمام آنان را در دست گرفت انگن فعالیت علنی بدهد.

شاه مجلس میسازد تا سر در رژیم بقیه در صفحه ۳

افتخار بر حزب بزرگ کمونیست چین

بمناسبت پنجاه سالگی حزب کمونیست چین

درست پنجاه سال پیش طبقه کارگر چین حزب سیاسی خود را بنیاد گذارد. این حزب که در آغاز با دست اقلیت کوچکی از مبارزان راه طبقه کارگر ایجاد شد با گذشت زمان توانست با ده ها و صدها ملیون توده های کارگر، دهقان پیوند نزدیک و عمیق برقرار کند و آنها را برای انقلاب چین بسیج و تجهیز نماید. نمونه حزب کمونیست چین، حزبی که با توده های خلق در آمیخته است، تئوری، مثنی توده های گسترده پیوند عمیق با توده ها است بخوبی نشان میدهد که پیوند با توده ها فقط از طریق حزب طبقه کارگر میسر میگردد. باید حزب را ولو با تعدادی اندک پایه گذارد و سپس در راه پیوند با توده ها گام برداشت کسانی که تصور میکنند پیش از ایجاد حزب و به خاطر ایجاد حزب باید نخست بدنال پیوند با توده هارفت در واقع به این هدف خود دست خواهند یافت و نه به آن.

تاریخ حیات پرافتخار حزب کمونیست چین سرشار از درسها و آموزش هائی است که شناخت و درک آنها مانند مشعلی نوروزان بر راه مبارزان طبقه کارگر در تومیا فکند و آنها را در فعالیتهای خود بویژه در اوضاع احوال کنونی جهان راهنمایی میکند.

حزب کمونیست چین تحت رهبری آموزگار بزرگی مانند رقیب مائوتسه دون با تحلیل عمیق جامعه چین، با حل مسائل مغرب و دشواری که طی ۲۵ سال انقلاب چین و پس از پیروزی انقلاب در برابری قرار گرفت، با انطباقی خلق مارکسیسم - لنینیسم بر مسائل انقلاب چین و تعمیم پراتیک انقلاب چین در گیمزینت های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی احکام و نتایج تفریق ریگ و پراتیک بزرگی دست آورد که دارای ارزشی جهانی است و هم اکنون مانند گنجینه ای برای آموزش مارکسیسم لنینیسم افزوده

قحطسالی دوشرق و جنوب ایران

در نواحی شرقی و جنوبی ایران قحطی خانمانسوزی حکمفرماست. بویژه در سیستان، بلوچستان و جنوب خراسان آنگنان قحطی دهشتناکی پیش آمده که نظیر آنرا نسل کنونی بخاطر ندارد. تعداد مرگ و میر از حد کنترل و آمارگیری خارج است. قحطی زندگان در کنار کوچه ها و خیابانها افتاده اند، معلوم نیست که امید از آنها مرده است و کد امیک عنقریب از فرط گرسنگی و تشنگی جان خواهد سپرد. اطفال بیگناه که بر استخوانشان بیش از پوستی نیست حتی برای سد جوع علوفه دامها را هم نمیبایند. دامها نیز خود از بی - علوفگی مرده اند.

بنا بر آنچه حتی در مطبوعات ایران نیز از زیر سانسور سازمان امنیت بیرون میآید وضع این قحطی از زلزله زدگیها گذشته هم رفت انگیز تراست. در سال پیش در این نواحی زلزله وحشتناکی اتفاق افتاد که مرکز آن گاباد بود. امروز مرکز قحطی زندگی گاباد نیست و با اینهمه وضع این شهرستان بسیار رفت انگیز تر از دو سال پیش پس از وقوع آن زلزله وحشتناک است. رژیم محمد رضا شاه نه خود را قادر به جلوگیری این بلای جانسوزی ببیند و نه در این مورد وظیفه ای برای خود احساس میکند. تمام کوشش رژیم آنست که لااقل از پخش خبر این بلایه جلوگیری کند. آنچه بناچار در بطور بیخوشی مطبوعات بیرون میآورد قطره ایست از دریا. زیرا رژیم محمد رضاشاه صلحت را چنین نی ببیند که مردم سایر نقاط کشور از آنچه بر سر هموطنانشان در جنوب و شرق ایران میگذرد باخبر گردند، تا مبادا آتش خشم این مردم بساط شعبده بازی "جشنهای ۲۵۰ ساله شاهنشاهی ایران" را بسوزاند که ده ها ملیون از ثروت ملی ما در راه آن حیف و میل میشود، تا مبادا مردم از خود بپرسند که آیا سیر کردن شکم ملیونها مردم کشور ما که اکنون دست بگریبان گسنگی و مرگند لزوم بیشتری دارد یا ترتیب جشنهایی که نه حاکی از افتخارات تاریخی خلفهای ایران، بلکه نشانه استیلاي خداوندگان ظلم و استبداد است.

مرگ فرانسوا مارتی

نامه تسلیم سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به روزنامه "هومانیته" سرخ، روزنامه کمونیستی که منظور شاه و اوستاسا ق مارکسیست لنینیست است، به مائوتسه دون در فرانسه و انتشاری باید روزنامه "هومانیته" سرخ.

رفقای عزیز

ما با اندوه بسیار از مرگ ناگهانی رفیق گرانمایه فرانسوا مارتی اطلاع یافتیم. نهضت مارکسیستی - لنینیستی فرانسه با فقدان او مبارزی دلیر، صمم و روشن بین بر علیه امپریالیسم، فاشیسم و سوسیال امپریالیسم را از دست داد. فرانسوا مارتی با بنیادگذاری روزنامه پرافتخار "هومانیته" نویسنده و ما شرکت در تأسیس حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه که بعد ها بوسیله ارتجاع فرانسه قلعن شد سهم بزرگی در خدمت به آرمان طبقه کارگر فرانسه را کرد. نام او برای همیشه در قلب گلیه مارکسیستها لنینیست های جهان باقی خواهد ماند. ما ایمان داریم که "هومانیته" سرخ که فرانسوا مارتی در مدیریت آن نقش درجه اول داشت با تعقیب مثنی سنتی خود مبنسی بر دفاع از منافع طبقه کارگر، وفاداری به مارکسیسم و لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به کامیابی های روزافزون نا نسل خواهد آمد.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

دروپوشور و افتخار بر زندانبان سیاسی

بیکار در گننام امپریالیسم

"خلق آمریکا که دلیرانه بیکار میکند پیروز خواهد شد و سلطه فاشیستی در آمریکا بشکست ناگزیر درجا خواهد آمد - چنین است اقتصاد من"

مائوتسه دون

پوسید در هزاره... بقیه از صفحه ۱ برگرداند و او را بر جایگاه "خداوندگاری" و مطلق العنانی کوشش نشاناند. واقعاً کسی مانند محمد رضا شاه باید میراث دار دوهزاروپانصد سال وفاق باشد تا بتواند خود را با کوشش مقایسه کند. "شتر را با اوچه مشابهت و او را با شتر چه مناسبت؟" کوشش که متحد کند و قایل ایرانی و موجود ولتی نسبتاً متمرکز و سرکوبکننده مهاجمان خارجی بود نقش مثبتی در تاریخ بازی کرد. محمد رضا شاه - این فراری ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ - که هر قطعه‌ای از ثروت میهن ما را مانند قالی معروف بهارستان بیکی اغارتگران خارجی واگذاشته بیوغ اسارت برگردن خلق ما نهاده است جز واپسین ترسک مفلح تاریخ سلطنت ایران نتواند بود.

مزدوران ایرانی و غیر ایرانی دربار دستور دارند که هر روز شواهد تازه‌ای از عظمت کوشش و شاهنشاهی او از گوشه و کنار خاک ایران بیرون بکشند تا شاید پیشم بندی خلق ایران نائل آیند و او را در دام محمد رضا شاه ببنداند. ولی هم - چنانکه رسم را فقط در دوران تیر و کمان و گرز و سپر میسوزان مجسم کرد و اگر امروز در عهد توپ و تانک و هواپیما و موشک کسی پیدا شود که بر بیان ببوید و رش و شناخه بگذارد تیزه دارد داشته باشد و با گرز یک زخم و کند شصت یا نودم بگاز زار نهد نشانائی ترین ابله معاصر خواهد بود. کوشش که فقط به روزگاری که انسان با بدوی ترین وسائل تولید سرکار دارد و صاحب بدوی ترین وجدان اجتماعی است و هنوز ناقص او را از زندگی قبیله ای نبریده اند و بیکاره مقهور طبیعت است و رژیم اجتماعی مناسب همان شرایط اقتصادی میباشد قابل درک است و آنکه می پندارد این پوسیده دوهزاروپانصدساله را میتوان از موزه گورستان بیرون کشید و مدل عصر آزادی بشر قرار داد و دوهزاروپانصدسال از کار و ان عقب است.

میگویند شاهنشاهی سنت است. ولی مگر هر سنتی را باید حفظ کرد؟ مگر کار با گاو آهن و آسیای دستی و سادی از بین چندین هزارساله ایران نیست؟ همه این وسائل و علائم عقب ماندگی را باید یکجا بزنند تاریخ افکنند فقط آن سنت هائی گرامی است که با سیر تاریخ تایید میشود و به رشد و تکامل جامعه نیروی بخشد.

محمد رضا شاه که در حفظ تاج و تخت خویش ابدی به زندگان ندارد در صدر است که از مردگان کمک بگیرد. می - پندارد که اگر تاقیر دربار کوشش را برانگد، لباس او را ببوید، تاج او را بر سر نهد، از یلگان کلاه او با اسب بالا ببرد در تالام او جلوس کند، با دیپلماتی دربار بفرستد، بشوید کوشش از زیر لوجه صادر کند عظیم آن دوران باو باز خواهد گشت. اینها همه خواب و خیال کودکان است. ارضاء هوی و هوس بیبش نیست و تقاضی که محمد رضا شاه برآورد است میلیون هسا و میلیون ها تومان خرج بر میدارد که از کیسه خالی خلق گرسنه ایران برداشت میشود. همه مردم ایران از کارگر و کارمند، آذربایقان و پیشه وران از استاد و دانشجو، از اصناف و بازرگان همه باید از زبان خود بپرند و - بقول وزیر دربار - "فشرش و لحاف خود را بفروشد تا صحنه سازی محمد رضا شاه زرق و برق داشته باشد. ولی برای توده زحمتکش خلق ما دیگر فرش و لحاف نمانده است.

فریاد اعتراض از هرسو بلند است. هرچه تدارک جشن شاهنشاهی بیشتر میورد خشم و نفرت مردم بیشتر میشود. می توان بجرات گفت که این جشن شاهنشاهی درعاصی گردن زوده ها، لبریز کردن کاسه صبر آنها و نزدیک کردن انقلاب ایران اقدام جالبی است. "چون تیره ششود مسرد را روزگار همه آن کند گش نیاید بگار". تلاش محمد رضا شاه بیهوده است. جرح تاریخ با تمام سنگینی خود از روی تاج - های سلطنت گذشته و خواهد گذشت.

"تعمدی و تعرض نیروهای سیاه داخلی و خارجی برای ملت ما رنجها و بسدبختی های فراوانی به ارمغان آورد است و لسی این تعمدی و تعرض تنها نمودار زورتمندی نیروهای سیاه نیست بلکه دال بر واپسین تقلا هائی آسان و نرسد یکی تدریجی نموده های مردم به پیروزی است. این حقیقت نه فقط در مورد چین بلکه در مورد سراسر مشرق زمین و حتی سراسر جهان نیز صادق است"

"مرجعین همگی در تلاشند تا انقلاب را بسا کشتار جمعی در هم بگویند و تصور میکنند هر چقدر بیشتر به آدم کسی دست زنند انقلاب باضعیفتر خواهد شد و لسی سرزم آرزوی قبی مرجعین را اینست که ارتجاع هر چه بیشتر به آدم کسی دست زند قدرت انقلاب نیرومندتر و سرگ مرجعین نزد بگر خواهد شد. این قانون خطی نسا پذیر است"

"ما باید ابتدا آگاهی سیاسی پیشتازان انقلاب را بالا ببریم تا اینکه مصلحت و بدون ترس از قربانی بتوانند در راه نبل به پیروزی بر هر شکنجی فائق آیند. ولی این هنوز کافی نیست ما باید آگاهی سیاسی توده های وسیع مردم را نیز ارتقا دهیم تا آنها هم یک دل و یک جان همراه ما برای کسب پیروزی در بیکار شرکت جویند"

مائوتسه دون

همه با هم

اگر سراسر سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان را خشکسالی فرا گرفته است و بیدریخ کشتار میکند این امر بآن معنی نیست که دولت ایران بآن نواحی نظری ندارد. نظر دار ولی نه دولت بلکه به ثروت های زیر زمینی آنها. اگر هم دولت از این ثروت ها غافل شود امپریالیست ها غافل نخواهند شد و به محمد رضا شاه تذکر خواهند داد.

قحطی سیستان امروزی نیست. سالهاست که قحطی جانستان دوام دارد. اما در همان سال ۱۳۳۱ که "وکیل سیستان در مجلس گزارش میداد که "بعلمت کمبود ارز (توجه داشته باشید که منظور از "کمبود ارزی" همان قحطی است) بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت سیستان ستوری شده اند نمایندگان دولت بجای اینکه گوشه پاو داشته باشند چشم به ثروت های زیر زمینی سیستان دوخته بودند. از همان سال ۱۳۳۶ صدور پروانه اکتشاف و استخراج معادن در سیستان و بلوچستان - البته به امپریالیست های خارجی - شروع شد و جلالا بمرحله بهره برداری رسیده است. مجله تهران آکونومیست مینویسد: "صحت از آغاز فعالیت های معدنی و اکتشاف معادن این استان (بلوچستان و خوزستان) به خارجیان است که البته بنوعی خود اقدامی است مفید" بعقیده این مجله: واگذاری معادن ایران به غارتگران خارجی اقدامی است مفید. زیرا که اولاً آنها قبلاً این ملک را از دست خود اعلیحضرت گرفته اند و خانه خانه خودشان است. ثانیاً هر بار که بتارج تازه ای دست میزنند سهمی هم به فقرا و دریا میدهند و این خود امر خیری است. یگانه ایراد تهران آکونومیست اینست که "سخن از کار گذاشتن معدن کاران کشور در فعالیت های معدنی این ناحیه است که گویی محلی از اعراب نیستند" بعقیده "مجله مذکور" هیچ دلیل قانع کننده ای برای شرکت ندادن آنها در فعالیت معدنی کشور و مشارکت در قرارداد - هائی که بدین منظور با خارجیان منعقد میشود وجود ندارد. از این جهت، شعار مجله تهران آکونومیست چنین است: "همه با هم در سیستان و بلوچستان" (آذر ۱۳۴۹) پس ملاحظه میکنید که دولت از سیستان و بلوچستان غافل نیست. همه با هم در سیستان و بلوچستان مشغول اند

قحطی در... بقیه از صفحه ۱ کوردکان در حشر جوعهای آب انک میریزند در خالی که با غلیظت شربت نلسی کسور ما سد های عطشی نظیر سد دز ساخته شده است که اراضی زیر آن برای استفاده به انحصارگران خارجی اجاره داده شده است. غلیظت متمرکب آب برای زیاده شدن محصولات این اراضی حیف و میل میشود که به کشورهای خارج صادر میشود. در حالیکه ملیونها مردم کشور ما که این سد ظ متعلق به آنهاست برای لقمه ای نان و قطره ای آیدرماند نان انتظار میروند که بدنبال قحطی، بعلمت مرگ و میری که در نواحی شرق و جنوب ایران حکم فرماست، بعلمت موجود نبودن تجهیزات لازم بیداشتی اراضی آبیاری وسیعی نیز شیوع یابد. ولی این رژیم که در ایران حکم فرماست سنگدل تر از آنست که آنگاه نیز خم به ابرو بیاید و بفکر اقدام جدی باشد. این رژیم که برای هستی انسانها آرزوی قائل نیست خواهد کشید از شیوع خبر آن جلوگیری. آنچه در دستروزی رژیم قرار دارد، تزئین پایتخت و برخی شهرستانها، حسیف و میل کردن ملیونها ثروت خلق برای برگزاری جشنهای دوهزار و پانصدساله است و نه مبارزه با آن بلیه ای که جان مرد شرق و جنوب ایران را میسوزاند. سر مقاله نوس تهران آکونومیست در شماره ۱۱ اردیبهشت، تنها خود را به بلاهت میزنند. وقتی پیشنهاد میکند که "اکثرنگه چنین بلائی پیش آمد. دولت با یک جنبش انقلابی سراغ آن برود."

رژیم محمد رضا شاه هیچگاه نخواسته است که بیاری مردم مستعیده کشور ما بخریزد. در حقیقت یاری مردم مستعیده ما در قدرت چنین رژیمی هم نیست. این رژیم با ماور نیست دیگری به حکومت در ایران گماشته شده است. برای آن گماشته شده است که خون مردم را هرچه بیشتر بسکد. امکان غارت و چپاول هرچه بیشتر را برای حامیان امپریالیست تانین سازد و بدین خاطر درخیم وار بر خلقهای مستعیده ما ظلم و ستم روا دارد، زندان و سیاهچال بسازد و فرزندان مبارز میهن ما را به چوبه اعدام ببندد. تنها آرزوی که بساط این رژیم برافند، میتوان اقتصادی سالم و شکوفان ساختن با اکتفاء به نیروی خلق و استفاده از ثروت های ملی بچنگ طبیعت رفت و امان ندادن که این چنین قحطی پیش آید و نهال زندگی مردم مستعیده کشور ما را از جا ببرد.

اجاره... بقیه از صفحه ۱ ایرانی با ستار زحمت - گمان ایران میبرد ازند و با کیسه های پر باز میگردند. آنها سهم محمد رضا شاه را داده اند و میتوانند ملکی را بچاپند. بعضی از این شرکت ها وظیفه فعالیت جاسوسی و کار سیاسی در بین طبقات و قشرهای مختلف بمنظور تدارک زمینه برای سلطه استعمار و امپریالیسم را برعهده دارند. برای نمونه میتوان "اتحادیه در راینش و ستفایش مالترز دوسو سن ریتر" را نام برد که طبق نوشته تهران آکونومیست (۱۰ بهمن ۱۳۴۹) هدفش عبارت است از اقدامات خیریه و حمایت از بیماران و - بویژه - دادن تسلی روحی بآنها در زمان جنگ و در زمان صلح!

ملاحظه بکنید که شرکت آلمانی از اروپا رخت سفر می بندد و با بیماران تا چه کند؟ - تا بیماران را "تسلی روحی" بدهد، خواه در زمان جنگ و خواه در زمان صلح! هنوز استعمارگران نین به ناگاهی خلق های آسیا، آفریقا و آمریکا را لاین امیدوارند و می پندارند که نقاب های فرسوده شناخته شده ای که در قرون گذشته بر چهره میبندیدگان گیسوا (این طلابه داران استعمار) بود امروز میتوانند سیاسی راهزنی آنها را از دیده خلق های استعمارزده میهنان بدارد. این آقایان "پزشکان روحی" از جانب امپریالیسم آلمان که پس از جنگ دوم دیرتر از حریفان دیگر با ایران قدم گذاشته است و میخواهد تندتر از آنها بتازد بشکور مایا پتیر، در میان طبقات و قشرهای مختلف ایران میولند، برنض این و آن دست میگذارند، خاتنان را میخزند، زمینه های استعما خلق را می سنجند، هم برای سرمایه های امپریالیستی طعمف میجویند و هم برای ارگان های جاسوسی قابل استخدا میکنند. چنین است منظره ای از میهن ما که امپریالیست ها در تازیروید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن رخنه کرده اند! و چنین است نتیجه میهن فروشی های محمد رضا شاه!

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

بندار عباس

ملخنان دروغ پرد از دولت دربارۀ ترقیات عجیب بندر عباس گزاره گویی بسیار کرده اند . اینک چند سطر از مقاله مفصلی که یکی از بازدید کنندگان بندر عباس در محله تهران اکونومیست (اول فروردین ۱۳۵۰) نوشته است :

" باین فکر فرو رتم که این بندر رویتوسعه از نظر فرهنگ و دانش و بهداشت نسبت بناسیمات ساختمانی و ظاهر آراسته آن سخت عقب مانده است . . . کپرها بتعد از بار هتو ز برجا و خانه ها سخت زشت و توسی خورده با حیاطی خساک و پزازه و مزله و گهگاه درختی درگاری . تمام بندر یک شاهراه داشت که از میدانی شروع میشد و به میدانی ختم . . . کوجها خاکی که یاربندریا میروید و یا به خرابه هائی بنام خانه کورگان با پاهای برهنه براین خاک داغ و مردان لخت وشل و بیخاصیت . . . یآب شهر قطع میشد و صبح ها ناچار برای صورتصافی فارغ از ریش را باب بطری بشوی و یاتلفن هاخراب . و یآ کلفد هفته ها در سبت میماند . اوضاع شلوشی بود . . ."

شاه میلرز . . . بقیاراضحه ! خوش را بارنگ دیو - کراسی بیاراید . ولی جرات ندارد این رنگ را کمی مایه در بگیرد و چند نفر مخالف خون هم در بین نمایندگان امنیت جسا بدهد .

اینک تدارک جشن های دهزار و نصد ساله درجریا است . از یک سو رفیق تودهای زحمتکش ایران را میگردانند عطش بی پایان تجمل و عشرت دربار را فرو نشانند و از سوی دیگر بجان پیرو جوانی می افتند تا شاید علاجه برای تریورق آور محمد رضاشاه بیابند . دیگر محمد رضاشاه چگونه میتوانست اطمینان داشته باشد که گلوله های شش آباری در تفنگ سرب دیگری موزع نگرفته است . چگونه میتوان در چادرهایی که در پیرامون تخت جمشید با صرف میلیون ها دلار بصورت شهر افسانه ای برپا میشود خود را از آتش خشم خلق در امان بداند . تمدن و سرباز و ژاندارم و پلیس و جاسوس محمد رضاشاه هرچه باشد در برابر طبلین ها هم مبین ماو صحنه پهنای کسوف ما ناچیز است ووشی که محمد رضا شاه برای حفظ خود و همپایان تاجدارش در شیراز ترمکز قوا میکند چگونه میتواند از کربستان آذربایجان ، مازندران ، خراسان و تهران که هنوز طسطنین گولسه در فضای آنها خاوش نشده است آرامش خاطر داشته باشد . همین بیم و هراس محمد رضاشاه است که از هم اکنون باعث تشدید حملات دیوانه وار سازمان امنیت گردید است . اما گرایش عمده در کشور ما انقلاب است . هر روز تشرهائی عمیق تری از جامعه ما بمبارزه جلب میشوند ، طبقه کارگر برویخیزد ، قهر انقلابی گسترشی یابد ، تجربه مبارزه بهمه انقلابیین ایران نشان داده و خواهد داد که انقلاب ایران جز با رهبری طبقه کارگر و حزب وی و با شیوه های مارکسیستی - لنینیستی در آیین ختن با توده ها ، تکیه بر توده ها جنگ توده های به پیروزی نخواهد رسید . اوضاع همین ما بیش از هر زمان برای احیای حزب طبقه کارگر و آغاز دوران نهمین مبارزات ظفرضد آماده میشود .

نشريات اخير توفان

مارکسیسم و مسئله ملی از استالین - مانیفست حزب کمونیست از مارکس و انگلس - لودویگ فورتباخ یا پایان فلسفه کلاسیک آلمان از انگلس - سخن رانی تاریخی انورخو جیه (در جلسه ۸۱ اجزب کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۱) - بهای هر کدام : ۴۰ ریال

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

"هرجنگ انقلابی که برهبری پرولتاریا و حزب کمونیست نباشد و یا از رهبری آنها بهرین رو محکوم بشکست است" - مائوتسه دون

چین عمیق و عمیقتر گردید ، در جریان این مبارزه انقلابی بود که آنها به روش مارکسیستی - لنینیستی نسبت به مسائل انقلاب چین دست یافتند ، روشی که " مبتنی بر پژوهش حقیقت ستر واقعیات " است .

شناخت حزب کمونیست چین از مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب چین در سالهای که این حزب دوران کودکی خود را می گذراند سطحی و اندک بود . حزب در حل مسائل چین از اعمال روش مارکسیستی - لنینیستی ، روش پیوند تئوری مارکسیسم لنینیسم با پراتیک انقلاب چین ناتوان بود . سالهای دراز به انحرافات گوناگونی از راست گرفته تا چپ گرفتار آمد و در نتیجه انقلاب به شکست انجامید ، بتأخیر افتاد . اما بر اثر مبارزات درونی حاد ، حزب کمونیست چین سرانجام راه رهبر خود را یافت ، انحرافات حزب در هم کوبیده شد ، جاده برای استقرار روش مارکسیستی - لنینیستی در حزب کاملاً هموار گردید . رفیق مائوتسه دون با ایمان راسخ به این اندیشه که مارکسیسم دگم نیست و باید آنرا بر شرایط خاص انقلاب چین انطباق دادند تنها خود آنرا استاداندر اوضاع و احوال چین بکار بست بلکه این اندیشه را در سراسر حزب کمونیست چین حاکم گردانید و کارها و اغضای حزب را با این روش پرورش داد . او بارها متذکر که روش مارکسیستی - لنینیستی نه در دانستن و از برخود نندن احکام مارکسیسم لنینیسم است بلکه در استفاده از آنها برای پیروزی انقلاب در کشور چین است .

" کسی که این روش (روش مارکسیستی - لنینیستی - توفان) را بر میگزیند تئوری مارکسیستی - لنینیستی را با این هدف مطالعه میکند که آنرا با واقعت نهضت انقلابی چین پیوند دهد و از مارکسیسم - لنینیسم آن مواضع ، نظریات و اسلوبی را بیاید که حل مسائل تئوریک و تاتیک انقلاب چین را میسر میگرداند . پس تیرهای خود را بسوی هدف همین پرتاب میکند . هدف " در اینجا انقلاب چین است و " تیر " مارکسیسم - لنینیسم . ما کمونیست های چین همانا برای آن بجستجوی این " تیر " برخاستیم که به " هدف " یعنی به انقلاب چین ، انقلاب خاور اصابت کنیم چنین روش مبتنی بر پژوهش حقیقت در واقعیات است . واقعیات یعنی اشیا " و دیده ها همانگونه که بطور عینی وجود دارند ، " حقیقت " یعنی رابطه درونی این اشیا " و پدیده ها و قوانینی که بر آنها حاکم است و " پژوهش " یعنی بررسی و آموزش (مائو - تسه دون) .

درواقع هم حزب کمونیست چین برهبری آموزگار بزرگ با انتخاب این روش از پژوهش در واقعیات ، حقیقت انقلاب چین را دریافت و با شناخت حقیقت جامعه چین از ریشه درگون ساخت ؛ از کشوری نیمه مستعمره و نیمه قودالی و بشدت عقب مانده کشوری مستقل ، آزاد با اقتصاد و فرهنگی شکوفان پدید آورد که مراحل عقب ماندگی را هم اکنون بسرعت یکی پس از دیگری پشت سر میگذارد .

این پیوند تئوری و پراتیک ، همراه با این واقعیات که انقلاب چین برای نخستین بار در کشوری نیمه مستعمره و نیمه قودالی صورت گرفت ، احکام و آموزشهای تازه ای برگنجینه مارکسیسم - لنینیسم افزود ، قانونمندی انقلاب ملی و موکراتیک را کشف کرد . و راه انقلاب و راه نیل به آزادی ملی و اجتماعی را به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نشان داد . سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران باید از آموزش و تجزیه انقلاب چین بیاموزد و هرگز اصل پیوند تئوری و پراتیک را از نظر دورندارد ، باید ایدئولوژی طبقه کارگر را فرا گیرد برای آنکه آنرا در راه پیروزی انقلاب ایران بکار بندد . تنها با انتخاب چنین روشی سازمان طبقه کارگر ایران خواهد توانست خلق ایران را بدرستی در راه انقلاب رهنمون گردد و وظیفه خود را در قبال جنبش مارکسیستی - لنینیستی جهانی بدرستی ایفا کند .

افتخار جاوید ان بر حزب کمونیست چین !
زنده باد رفیق مائوتسه دون رهبر و آموزگار پرولتاریای جهان !
موفق باد آموزش مارکسیسم و لنینیسم ، اندیشه مائوتسه دون

افتخار بر حزب . . . بقیاراضحه ! رفیق مائوتسه دون تئوری لینی انقلاب پرولتاریائی را بسط داد . راه انقلاب اکسیر راه " قیام مسلح " در شرایط " وضع انقلابی " است (وضع انقلابی بنا بر تعریف لنین) . آنطور که از مطالعه آثار لنین برمی آید " قیام مسلح " عبارتست از " تعرض هرچه ناگهانی ترو سرعتر بهمه پایتخت (پتروگراد) " هم از داخل و هم از خارج " بمنظور باز بستن کشت اغضای دولت " و سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا . راهی که رفیق مائو رهبر بزرگ حزب کمونیست چین نشان میدهد چنین است : " نسبت به رهبری حزب سیاسی پرولتاریا ، بسج توده های دهقان بمنظور جنگ پارتیزانی در روستا ، اجرای انقلاب ارضی ، ایجاد مناطق پایگاهی روستائی ، محاصره شهرها از طریق روستا و بالاخره تسخیر شهرها " (لنین بیاتر) (تکیه بر روی گماتازما استوفان) این شکل تصرف قدرت سیاسی از طریق مبارزه مسلح ، مبارزه ای که سالهای طولانی بصورت جنگ توده های انقلابی درام می یابد راهی است که انقلاب چین به طبقه کارگر و توده های محروم و ستمکش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نشان داده است . فقط رویزینویست های ایرانی میتوانند برای دسترسی به مقاصد ضد انقلابی خود میان این روشنگ مبارزه مسلح یعنی " قیام مسلح " و " جنگ توده های " علامت تساوی بگذارند و بدین وسیله بگویند سهم بزرگ و برجسته رفیق مائوتسه دون را در مسئله اساسی تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریائی کنند .

حزب کمونیست چین بر اساس تعمیم تجارب جنگ انقلابی خلق چین مراحل سه گانه این جنگ و قوانین آنرا بیان داشت خصلت انقلاب را بنمایه انقلاب بورژوازی - موکراتیک در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، وظایف انقلاب در در زمینه های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی ، ماهیت و شکل حکومتی را که پس از پیروزی انقلاب روی کار میاید تعیین نمود . پیروزی انقلاب چین و تاسیس جمهوری توده ای چین شاید گویائی برصحت تئوریهای رفیق مائوتسه دون در مسئله تصرف قدرت ، استقرار حکومت موکراتی نوین و گذار به سوسیالیسم است .

در مسئله حفظ و تحکیم قدرت سیاسی پرولتاریا و جلوگیری از بازگشت سرمایه داری . حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون با تکیه بر اصل طبقه ای در دوران سوسیالیسم و تجربه انوزی از بروز رویزینویستی و از جریان احیای سرتا - داری در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تئوری " انقلاب فرهنگی پرولتاریائی " را به جنبش کمونیستی جهانسی عرصه داشت . بنا بر این تئوری جامعه سوسیالیستی مرحله تاریخی طولانی را در بر میگیرد که در آن هنوز طبقات و مبارز طبقه ای ادامه میابد و خطر احیای سرمایه داری همچنان باقی میماند . این مبارزه در شرایط سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا بویزه در زمینه ایدئولوژیک جریان مییابد . بنا بر این حفظ و تحکیم قدرت سیاسی پرولتاریا از راه " انقلاب فرهنگی پرولتاریائی " دست میدهد که مانند هر انقلاب دیگری با دست توده ها انجام میگردد و برنامه و هدف آن برانداختن جهان بینی بورژوازی و اتی نهادهای افراد جامعه است . انقلاب فرهنگی پرولتاریائی مکل انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی طبقه کارگر است . دست ورد بزرگی است که بر تئوری ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم افزوده میشود .

* تاریخ پرافتخار حزب کمونیست چین ، مقام و عظمت آن در جهان کوفنی پاسخ ندادن دشمنی است به نظریات نادرستی که در میان گروهی از باصلاح مارکسیست - لنینیست های ایرانی رواج دارد و سازمان ما بارها ضمن مقالاتی آنها را افشا و طرد کرده است . کمونیست های چین برای ایجاد حزب طبقه کارگر در انتظار آن نمانند که قبلا مارکسیسم - لنینیسم را عمیقاً فراگیرند یا کشور خود و تاریخ آنرا در تمام زمینه ها بتفصیل بشناسند یا با توده های وسیع پیوند برقرار کنند و یا بالاخره جنگ پارتیزانی بره اندازند تا از آن رهبری برای حزب پدید آید . بگوئیم ، آنها همین که ضرورت تاریخی حزب طبقه کارگر را احساس کردند با تعداد قلیلی حزب را بنا گذارند ، مبارزه انقلابی خود را آغازیند گرفتند . آنها طایفه ها سال مبارزه انقلابی از حزبی کوچک و بی نام حزبی با مقام و عظمت امروزی آن پدید آوردند . در جریان این مبارزه بود که شناخت آنها از مارکسیسم - لنینیسم ، از جامعه چین و از انقلاب

پیروز باد جنگ آزادی بخش خلق فلسطین

اجاره و استجاره کارگران

چه شرم آوست که در قرن بیستم اجاره و استجاره " کارگران صورت بگیرد ، آنهم بدست شیادان و کلاهبردان . ران خارجی . این شیوه رایجی است که سرمایه دار شخصیت انسانی کارگر را از او منتزاع میکند و باو فقط بصورت " نیروی کار " میگرد . کارگر کیست ، در چه من و سالی است ، چه نیازمندی های دارد ، آینده اش چه خواهد بود ، هیچک از اینها در نزد سرمایه دار مطرح نیست ، در نزد او فقط این مطرح است که کارگر چقدر ارزش اضافی میتواند برای سرمایه تولید کند . و روزی که نتواند تولید کند دیگر " عدم مش به وجود " است . در اجاره و استجاره کارگران ، وضع از این هم بدتر است . سرمایه دار کارگر را " اجاره میکند " نه برای اینکه خودش او را بکار وادارد بلکه برای اینکه او را به سرمایه داران دیگر " اجاره " دهد . کارگر در این حالت بصورت مهرهای است که از دست بدست دیگر منتقل میشود ، مهره ای که همیشه " سرمایه " و باخت کار را تامین میکند . در اینجا در واقع دو سرمایه دار از ارزش اضافی کارگر سود میبرند ؛ یکی اجاره دهنده و دیگری اجاره کننده . از اینجهت ارزش اضافی مذکور - یعنی درجه استثمار کارگر - باید بقدری بالا باشد که بتواند طمع این هر سرمایه دار را راضی کند . اجاره و استجاره کارگران یکی از نشانه های تشدید استثمار است .

اینکه امپریالیست ها اجاره و استجاره کارگران ایرانی را در کشور ما باب میکنند ، برای نمونه میتوان به شرکت انگلیسی " من هایلر (ایران) لیمیتد " اشاره کرد . این شرکت طبق نوشته تهران اکونومیست (۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۰) اخیراً در ایران تاسیس شده است . مرکز آن در انگلستان است . قلمرو فعالیتش عبارتست از : " استخدام متخصصین کارگر و کسارتند و خرید و فروش اجاره و استجاره و واگذاری هرگونه خدمات آنها یعنی این شرکت انگلیسی و کارگران ایرانی را با دستمزدهای کم اجاره میکند و سپس آنها را به کارخانه ها و بنگاهها اجاره میدهد و از این بابت حق العمل میگیرد . بدیهی است که کار - خانه ها و بنگاههای مذکور حق العمل را از میراث خدایان خود نمیرد از آن بلکه آن را از روی دستمزدهای کارگر برداشته می کنند . برای اینکه چنین معامله ای بتواند صورت گیرد لازم است که دستمزدهای کارگر بعد از اجاره و استثمارش بعد از آن باشد .

با توجه به بیگاری پر اشته ای که در ایران حکمرواست میتوان قیاس کرد که بازار این شرکت انگلیسی چقدر گرم است ، میتوان نظره کارگران بیگاری را در نظر آورد که باین شرکت کلاه بردار مراجعه میکنند و برای آنکه از استخدام محروم نشوند ش از پیش در دستمزدهای ناچیز خودشان تخفیف میدهند . بویژه آنکه شرکت انگلیسی مذکور با استفاده از تجاری که استعمار انگلستان در ایران دارد مرکز خود را در اهواز قرار داده تا برای کسرسیم نفت ، سایر شرکت های نفتی و واحدهای کشت و صنعت امپریالیستی خوزستان نیروی کار تهیه کند .

ملاحظه میکنید که امپریالیست ها نه فقط در جریان تولید بلکه در مراحل ماقبل نیز از استثمار زحمتکشان ایران غافل ننشسته اند . دیگر هیچ فعالیت مهم اقتصادی در کشورمان نیست که دست امپریالیست هادر آن نباشد . نه فقط شاهرگ ها بلکه همه رگ های اقتصادی ایران در قبضه امپریالیست ها تصور میکنید که این شیادان و کلاه برداران که بنام شرکت " من هایلر (ایران) لیمیتد " به " استخدام تخصصی کارگر و کارمند و معامله و خرید و فروش و اجاره و استجاره و واگذاری هرگونه خدمات آنها " پرداخته اند چقدر سرمایه برای این کار گذاشته اند ؟ فقط ۱۸ هزار تومان . یعنی مبلغی کمتر از سرمایه یک دکان بقالی . ولی سود بقال ایرانی کجا و سود شیاد انگلیسی کجا !

امثال این شرکت انگلیسی کم نیستند که با سرمایه ای اندک بایران میآیند ، از گلیه " معاقبت های مالیاتی و گمرکی از هرگونه خوشحالی مقامات دولتی ایران و از اعتبارات گزافی برخوردار میشوند و در واقع با سرمایه " بقیده رصفحه ۲

پوسیده دو هزار و پانصد ساله

بعد از دو هزار و پانصدسال هنوز بنام یادکرد بنیاد - گذاری شاهنشاهی ایران به مردم " کوریا و دریای " میگویند " باجی طلبند ، غارت میکنند ، میزنند و میکشند . چهارده قرن پیش شاهنشاهی ایران در زیر قدم پابرهنگان با خاک یکسان شد و هنوز محمد رضاشاه ادعای میراث خواری آن را دارد . چهارده قرن پیش " شاهنشاه " ایران که خلق خویش را در زیر شمشیر دشمن رها کرده و افتان و خیزان ، هراسان و نالان به دورترین نقطه " کشور - به مرو - خزیده بود در نهایت زسونی و بیجاری از پای در آمد . " شاهنشاهی " که - بقل فروریخت " سنگ و یوز پنازش ده و دوهزار " بودند باندازه " یک سگرباسیا " نتوانست از مرز بوم کشور پاسداری کند . سرداران ویران آرزو که بر تخت های جواهر نشان تاخت میفریختند و خود را گردان زربنه کفت " مینامیدند نجیبر وار از برابر شمشیر گزاران عرب گریختند . این که میگویند در جنگ " ذات السلاسل " برای جلوی گیری از گریز سرداران ایران پای آنها را در زیر شکم اسب نجیبر بسته بودند افسانه است ولی حاکی از این حقیقت است که نظام شاهنشاهی ساسانی چیز دیگری جز هیولای پرتشعش توخالی نبود و با یک تلنگر از خارج فروریخت . فقط پس از فروریختن شاهنشاهی بود که تمام دلیرانه خلق آغاز شد و بسا امواج خون که سراسر ایران را فرا گرفت نیز فرو نشت . افسانان جنگ " ذات السلاسل " رمزی از خیانت تاریخی شاهنشاهی ایر بود . ولی خلق ایران با سرسختی و جانپاری کم نظیری در حفظ ملیت خویش و با سهم بزرگی که در ایجاد تمدن اسلامی ایفا کرد نشان داد که سرنوشته اش از سرنوشته شاهنشاهی جداست و هرگز با مرده ها پیمان نمی بندد .

شاهنشاهی ساسانی بر اساس تقسیم جامعه به کاست ها

بر اساس بهره کشی از توده ها ، بر دو قطب متضاد فقر و ثروت ، بر تحقیر کارکوکنش و بر خرافات و آداب اسارت آور مذهبی ، بر غارت خلق های دیگر ، بر گردن نیروهای تولید ممتنی بود . شاهنشاهی ساسانی بصورت تیزر شد و تکامل جامعه ایران در آمد بود . دیگر با مقتضیات پیشرفت تاریخ مطابقت نمی کرد . مرگ و ضرورت تاریخی بود متضاد فد شاهنشاهی ایران مانند بسیاری از پدیده های دیگر در شرایط همین تاریخی بدنیال آمد و در شرایط دیگر از جهان رفت . وقتی که اعرب بسور ایران حملسه آوردند در واقع شاهنشاهی ایران - از لحاظ تاریخی - مرد و بود و بدست آنان در گور شد . شاهنشاهی از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بر افزارهای بدوی تولید ، بر اقتصاد های سرستخ شیبانی و قبیله ای و فئودالی ، بر کشاورزی و پیشه وری ، بر مستخ فئودالی و ماقبل فئودالی تکیه داشت و از لحاظ سیاسی بر قدرت مطلقه استثمارگران ارضی که کاست های معینی را تشکیل میدادند . شکل حکومت - چنانکه از کلمه " شاهنشاهی " آشکار میشود - از پراکندگی فئودالی و ماقبل فئودالی سرچشمه می گرفت یعنی وجود شاهان گوناگون و در راس آنها شاهنشاه خود گاه را تأیید میکرد .

اینکه محمد رضاشاه که نام یک از خصوصیات شاهنشاهی را میخواهد زنده کند ؟ البته هیچک از این خصوصیات را نمیتوان از گورستان زمان بیرون کشید و برچهره اجتماع امروز و فردای ایران نقش کرد . مزاج محمد رضاشاه هم با برخی از آنها مانند وجود شاهان گوناگون سازگار نیست ، او عاشق دلسوخته خود گامگی است و می پندارد که کلمات " شاهنشاهی " " دوهزار و پانصد ساله " ، " کوش کبیر " و غیره ویریه دارای آنچنان قدرت جادویی است که میتوان زمان را عقب چهار صدصه ۲

پیکار خلق آمریکا علیه جنگ ویت نام

از جوانان آمریکایی که در لباس سربازی به کشورهای دوست اعزام شده اند در فاصله هزاران کیلومتر از سرزمین خویش ، در صحنه های نبرد جان خود را برایگان از دست میدهند یا تا پایان زندگی بصورت معلولین جنگ در میآیند . اینها همه عواملی است که خلق آمریکا و از آنجمله سربازان آمریکایی را علیه جنگ برانگیخته است . جنبش وسیع و پهنی بخاطر مبارزه با جنگ در سال گذشته آغاز گردید که در آن کارگران ، دانشجویان ، سیاهپوستان ، زنان شرکت داشتند در صحنه این مبارزه افتخار آمیز چهار جوان آمریکایی جان خود را از دست دادند . تظاهرات و نمایشاتی که طی ماه گذشته در واشینگتن و سان فرانسیسکو صورت گرفت و در آن صدها هزار نفر شرکت جستند نشانه اعتقاد جدیدی از مبارزه مردم آمریکا علیه جنگ ویتنام است . در این تظاهرات نه تنها کارگران ، دانشجویان و معطلین جنگ ویتنام بلکه سربازان ارتش آمریکا نیز شرکت کردند آنها تمام نشان های نظامی خود را بعلامت اعتراض بدور افکندند ، سوزاندند ، با نمایشات خود صحنه های خونین و وحشت آور جنگ و کشتار و جنایات ارتش آمریکا را مجسم ساختند و پرچم ویتنام را برافراشتند . آنها خطاب به امپریالیست های آمریکایی فریاد می کشیدند : " ما جنگ شمارا نمیخواهیم " ، آنها مصرانه میخواستند که " تمام سیاهپان آمریکایی از جنوب شرقی آسیا بیرون کشیده شود " آنها با این مبارزه و نمایش عظیم خود نشان دادند که با خلق های هندوچین در سنگر واحدی قرار گرفته اند .

مبارزه انقلابی توده های مردم آمریکا علیه امپریالیسم آمریکا امپریالیستی که امروز نقش بزرگترین متجاوز به آزادی و استقلال خلق ها و نیرومندترین زاندارم بین المللی را ایفا میکند و پشتیبان نیروهای سیاه ارتجاع در سراسر جهان است ، اعجاب و تحسین خلق های انقلابی بسیاری است و بدو ن خلق آمریکا دارای سنت های انقلابی بسیاری است و بدو ن شک طیف کارگر آمریکا در پیشاپیش دیگر نیروهای انقلابی کشور روزروزی انحصاری آمریکا را خواهد کید و برچای نظام امپریالیستی ، این نظام دشمن آزادی و استقلال ، دیریا و د آمریکایی واقعا آزاد و دست و پاخور خلق هانبا خواهد نبود . پیروز با مبارزه انقلابی خلق آمریکا علیه جنگ نبر عادلانه ویتنام !

سالها است صدها هزار نفر ارتش آمریکا در ویتنام می جنگند با این پندار که ب دفاع از آزادی ، ب دفاع از " دنیای آزاد " برخاسته اند ، بخاطر پاسداری تمدن بشری که گویا از جانب کمونیست ها در مخاطره افتاده ، بپیکار مقدسی را در پیش گرفته اند . زمامداران آمریکا این نمایندگان انحصارهای بزرگ آمریکایی را اینگونه تبلیغات افکار و آذهان مردم آمریکا وسربازان ان آمریکایی را منموم میکنند .

اما اداهه جنگ ویتنام ، کشتار دسته جمعی و وحشیانه مردم بی دفاع و فروریختن ملیونها تن بمب های مخرب و آتش زا بر روی دهکده ها ، شهرها ، بیمارستانها ، کورستانها ، ... و کشتن و سوزاندن خرد سالان ، کودکان ، زنان ، بیگانه ، پانهدگ مزارع و جنگلهای سرسبز نهره کار و زحمت ملیونها مردم زحمتگر اینهمه اشک و ناله مادران و کودکانی که عزیزان خود را سوخته و بیجان در برابر خویش میدیند اینهمه خیانت نمیتوانست سرانجام برای سربازان آمریکایی تکان دهنده نباشد .

از سوی دیگر ایستادگی قهرمانانه خلق ویتنام چنانستند تن واحد در برابر سهاجمین آمریکایی ، خشم و نفرت مردم جهان نسبت به این جنگ تجاوزکارانه ، فاش شدن دروغهای زمانه آرا آمریکا در توجیه تجاوز به کشورهای هند و چین ، اینها همه چشم سربازان آمریکایی و خلق آمریکا را بازگرد و نشان داد که آنها ب جای دفاع از تمدن بشریت به اسحا " تمدن و بشریت پر داختا و بصورت حیواناتی در آمده اند که جز کشتن و سوختن و ویران کردن و طیفه ای برای خود نمی شناسند ، ب جای دفاع از آزادی در سلب آزادی و اسیر کردن خلق میگویند خلق کمبخواهد آزاد زیست کند و برای آزاد زیستن از نثار جان خویش بدهد . ریخ نمیکنند ، بجای آنکه مانند فرشته آزادی مورد استقبال قرار گیرند باخشم و نفرت مردم روم و رومرو میگردند مردمی که در آنها به مثابه دشمن آزادی میگردند و از خوش و سرزمین خویش بیزارند . این هنوز یک طرف مسئله است ، طرف دیگر آن تاجیجی است که این جنگ پلید برای خلق آمریکا به ارمغان آورد . اگر مشتکی انحصارهای بزرگ از این جنگ سودهای سرشار برده و میبرند در عوض تمام بار این جنگ بر دوش زحمت کسان آمریکا سنگینی میکند . تورم پول ، افزایش سراسر آبرقمند ها و هزینه زندگی ، افزایش مالیاتها ، افزایش بیگاری آنها است شرارت جنگی که دامنگیر خلق آمریکا است . دهها هزار نفر

پیروز ز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین